نام مقاله: نظرات بنياني دربارة كتاب‌خواني

نام نشريه: فصلنامه كتابداري و اطلاع رساني (اين نشريه در www.isc.gov.ir نمايه مي شود)

شماره نشريه: 2 \_ شماره دوم، جلد 1

پديدآور: دكتر محمد حسين ديّاني

مترجم:

چكيده:

در اين مقاله وضعيت كتاب‌خواني در ايران در پرتو سه اصل: معقول عمل كردن انسان، اصل كمترين كوشش و اصل دسترس‌پذيري مورد توجه قرار گرفته است. بر اساس اصل اول ويژگيهاي خواندن به قصد لذّت، خواندن به قصد يادگيري و خواندن به قصد تصميم‌گيري بهتر، توصيف شده است. بر اساس اصل كمترين كوشش، شرايط لازم براي غلبة خواندن بر رقباي خود تشريح شده است و بر اساس دسترس‌پذيري مواردي كه مي‌تواند خواندن را به عنوان عملي معقول همراه با كمترين كوشش براي رسيدن به هدف مشخص توجه كند، شرح داده شده است.

در اين گفتار قصد ندارم كه به مزاياي خواندن و تأثيرات خواندن بپردازم، بلكه برآنم تا با تكيه بر اصل معقول عمل كردن انسان، اصل كمترين كوشش و اصل دسترس‌پذيري، بين انواع خواندن تفاوتي هر چند كلي قائل شوم و در اين چارچوب به تحليل وضعيت كتاب‌خواني در ايران بپردازم.

1. اصل معقول عمل‌كردن انسانها:

چون انسان را معقول‌انديش مي‌دانم، به اين نتيجه مي‌رسم كه انسان براي هركاري كه انجام دهد، نيت يا هدف خاصي را دنبال مي‌كند. بر اين اساس حداقل سه نيت عمده براي خواندن مي‌توان مشخص كرد:

- خواندن به قصد لذت بردن.

- خواندن به قصديادگرفتن.

- خواندن به قصد بهتر تصميم‌گرفتن و بهتر عمل كردن

درست است كه هر يك از اين انواع مي‌تواند بطور همزمان ديگري را نيز به همراه داشته باشد، اما در هر خواندني يكي از اين موارد بر موارد ديگر اولويت دارد.

به هنگام مطالعة هر آنچه كه در محدودة هنر مي‌گنجد، در آن خواندن به قصد لذت غلبه دارد. هنر را بيان زيبا و متعالي انديشه‌ها، عواطف و احساسات بشري تعريف كرد‌ه‌اند.[1] در خواندن شعر، داستان، نمايشنامه، طنز، فيلمنامه و مواردي از اين گروه، «لذت» حضور فعال دارد. چون زندگي بدون لذت، عاري از لطف و بي‌روح است، خواندن به قصد لذت نيز مي‌تواند بخشي از فعاليتهاي انساني در پي كسب لذت را به خود اختصاص دهد.

از سوي ديگر، معقول انديشيدن توجه به اولويت را در بطن خود دارد. از نظريّه سلسله مراتب نيازهاي ابراهام مزلو آموخته‌ايم كه ظهور نيازهاي انساني تابع نظم سلسله مراتبي است و تا نيازهاي راه پايينتر برآورده نشود، نيازهاي رده‌هاي بالاتر ظاهر نمي‌شود. به ويژه، اين نظريه تأكيد دارد كه تا نيازهاي جسماني، نيازهاي امنيتي و نيازهاي اجتماعي برآورده نشود، نيازهاي هنري و لذّت‌آفرين بروز نمي‌كند.[2] حال پرسشي كه مي‌توان مطرح كرد اين است كه اكثريت مردم ايران در تلاش دستيابي به كداميك از نيازهاي خود هستند و معقول‌انديشيدن، ملازم پرداختن به كدام نوع مطالعه است؟ پرسش را به گونه‌اي ديگر نيز مي‌توان مطرح كرد. در شرايط امروز ايران، مطالعه براي رفع كدام گروه از نيازهاي اقتصادي، امنيتي و اجتماعي و فرهنگي اولويت دارد؟

مي‌دانيم هر انساني براي تداوم موفقيت‌آميز زندگي روزانة خود به مجموعه‌اي از مهارتها نياز دارد. هر چه جوامع پيشرفته‌تر و پيچيده‌تر شوند، بر مجموعة مهارتهاي مورد نياز براي گذران عادي زندگي روزانه نيز افزوده خواهد شد. دستيابي به اين مهارتها در گذشته با شاگردي ميسر مي‌شد و در اين دوران با دانش‌آموزي و دانشجويي ميسر مي‌شود. در روزگاري نه چندان دور، مهارتهاي خواندن، نوشتن و حساب كردن مهارتهاي اولية زندگي محسوب مي‌شد، اما امروزه بسياري از مهارتهاي ديگر ضروري است تا انسان بتواند به مقتضاي جامعه‌اي كه در آن زيست مي‌كند به حداقل مهارتهاي مورد نياز دست يابد. كميت و كيفيت فعاليتهاي آموزشي كه دولتها براي مردمشان تدارك مي‌بينند، براي پاسخگويي به اين حدّاقل نياز، تدارك ديده مي‌شود. در اين گفتار هر خواندني كه ايجاد و تقويت مهارتها را مدًنظر دارد خواندن به قصد يادگيري ناميده مي‌شود.

در گذشته‌اي نه چندان دور، انسانها هر آنچه را براي زندگي مي‌دانستند از طريق شاگردي فرامي‌گرفتند و نيازي به خواندن براي يادگيري نداشتند، اما با ورود به قرن هفده و هيجده و بخصوص قرن نوزده و بيست، بهره‌گيري از آموزش از فعاليتي تفنني به فعاليتي تأمين‌كنندة حقوق اولية انسانها، تبديل شده است و به درستي انسان بي‌سواد (بي‌سواد در معني تابعي و سواد با تأكيد بر ابعاد اجتماعي و فرهنگي) به حداقل اقتصاد، امنيت و حقوق اجتماعي خود دست نمي‌يابد.

سومين نوع خواندن، خوانده به قصد بهتر تصميم‌گرفتن و بهتر عمل كردن است. زندگي در جوامع امروزي جادة يك‌طرفه و يك‌سويه‌اي نيست. كه بتوان سر را پايين انداخت و بي‌خطر به آن ادامه داد.

اگر اغراق نباشد تقريباً براي هرگونه فعاليت و اقدامي گزينشهاي متفاوتي وجود دارد و انسان كنوني ناچار است از بين گزينه‌هاي متفاوت، مناسبترين، مطلوبترين، كم‌خطرترين يا پرثمرترين آنها را برگزيند. نكته‌اي كه در اين دوران بر آن تأكيد مي‌شود آن است كه هميشه اين امكان وجود دارد كه افزون بر گزينه‌هاي شناخته شده، گزينه‌اي ناشناخته اما مناسبتر وجود داشته باشد. همه برنامه‌‌هاي آموزشي و پرورشي كه خانواده‌ها و دولتها براي تيزهوشان درنظر گرفته و به اجرا درمي‌آورند براي آن است كه اين افراد، احتمالاً، همان كساني خواهند بود كه گزينه‌اي ناشناخته اما مناسب را فراروي انسانها قرار مي‌دهند و با اين عمل زندگي را براي جوامع بشري راحت‌تر، مطلوبتر و پرثمرتر مي‌سازند. خواندن به قصد تصميم‌گيري بهتر، نوك پيكان تمام فعاليتهاي آموزشي در كشورهايي است كه نيروي انساني را مهمترين، بي‌پايانترين و سودآورترين سرمايه مي‌دانند. افلاطون بر اين عقيده بود كه مدينة فاضله، مدينه‌اي است كه نخبگان بر آن حكومت مي‌كنند. او فلسفه به معني عشق به دانايي را راه رسيدن به نخبگي تلقي مي‌كرد. امروز عاشقان دانايي كساني هستند كه از تفكر منتقدانه برخورداند. صاحبان تفكر منتقدانه همانها هستند كه گزينه‌‌هاي تازه و مناسبتر را شناسايي و معرفي مي‌كنند و تصميم‌گيري بهتر را براي انسانها ميسر مي‌سازند.

خواندن به قصد يادگيري و خواندن به قصد بهتر تصميم‌گيري، كدام مي‌توانند روي ديگر سكه تلقي شوند. در عين‌حال، لااقل در نظام آموزشي كشورمان مي‌توان با مثالي متفاوت اين دو را آشكار ساخت.

خواندن به قصد يادگيري مي‌تواند در حد عملكرد يك اسفنج باقي بماند. اسفنج ماده را جذب مي‌كند و با فشار دادن اسفنج ماده از اسفنج بيرون مي‌ريزد و اسفنج هماني مي‌شود كه بود. خيال مي‌كنم ايرادي كه بر خواندن به قصد يادگيري دانش‌آموزان و دانشجويان ايراني همانند اسفنج است. مطالب درسي همچون مايع در ذهن جمع مي‌شود و هنگام امتحانات بيرون ريخته مي‌شود و پس از امتحان ذهن هماني مي‌شود كه در ابتداي نيمسال تحصيلي بود.

در خواندن به قصد بهتر تصميم‌گيري، يادگيرنده با طرح پرسشهايي كه مواد و وظايف در دست اقدام را بر وي آشكار مي‌سازد. موقعيت يادگيري را موشكافانه مورد توجه قرار مي‌دهد و درك جديد را كه حاصل اين فرايند است با چارچوب دانشي خود درهم مي‌آميزد. به آنچه هست و ديگران گفته‌اند، اتكا نمي‌كند، بلكه خود درستي يا نادرستي آنها را محك مي‌زند، آنها را اصلاح يا رد مي‌كند. در اين نوع خواندن برآنيم مشكلي را برطرف ساخته، تصميمات بهتري اتخاذ كرده، بر موقعيتي دشوار غلبه نموده، بينشي حاصل كرده، به اهداف شفافتري دست يافته، تركيب جديدي از دانش فراهم آورده، نگرشي را تغيير داده، قابليتها را گسترش داده، يا راهكارهاي جديدي بيابيم.

همانطور كه در ابتداي اين بخش آمد، انسان معقولانه مي‌انديشد و عمل مي‌كند، بنابراين گزينش هر يك از سه نوع خواندن بايد از علتي سرچشمه گرفته و معلول مشخصي را كه پاداش تلاش است به ارمغان بياورد. اگر علت باشد و راه ظهور معلول سد شده باشد، علت خواندن فعال نمي‌شود و يا اگر با تبليغات فعال شود- منظور تبليغاتي است كه در هفتة كتاب انجام مي‌شود- با فروكش كردن تبليغات از فعاليت بازمي‌ايستد.

2. اصل كمترين كوشش:

اصل دومي كه در ابتداي اين گفتار به آن اشاره كردم، اصل كمترين كوشش است. بر اساس اين اصل انسانها ذاتاً گرايش دارند كه از بين راههاي متفاوتي كه براي رسيدن به هدف در اختيار آنهاست، موردي را برگزينند كه به كوشش كمتري نياز دارد.

تحقيقات زيف، نشان داده است كه انسانها هنگام گزينش واژگان براي گفتار و نوشتار واژه‌هايي را كه كوتاهتر و كاربرد آنها به انرژي كمتري نياز دارد. بر واژه‌هاي طولانيتر ترجيح مي‌دهند.[3]

تحقيقات لوتكا و پيروان او بر اين تأكيد دارد كه عدّة بسيار كمي از افراد، بيشترين آثار هر رشتة علمي را توليد مي‌كنند و بيشترين افراد يا به توليد آثار مكتوب نپرداخته يا بسيار كم به اين امر دشوار مي‌پردازند.[4] پژوهشگران از اين قاعده استفاده مي‌كنند و به جاي بررسي آثار تعداد زيادي از افراد به مطالعة آثار تعداد اندكي از افراد، كه افراد هستة هر رشته ناميده مي‌شوند. بسنده مي‌كنند و اين خود مي‌تواند جلوه‌اي از اصل كمترين كوشش تلقي شود.

تحقيقات برفورد و پيروان وي نيز نشان داده است كه دانشمندان به روشهايي روي مي‌آورند كه با كمترين كوشش به بيشترين اطلاعات رشتة خود دست يابند.[5] اصطلاح دانشگاه نامرئي (ارتباط غيررسمي بين محقّقان) و استقبال بي‌نظير دانشمندان و دانشگاهيان از گردهماييها و همايشهاي علمي مي‌تواند با اصل كمترين كوشش، توجيه شود.

با پذيرش اين اصل بايد پذيرفت كه براي خواندن به قصد لذت، خواندن به قصد يادگيري و خواندن به قصد بهتر تصميم گرفتن نيز رقبايي وجود دارد و اگر بتوان از طرقي غير از خواندن نيز به هر يك از اين سه دست يافت. احتمالاً آنها جايگزين خواندن مي‌شود. در اين گفتار به ذكر آشكارترين و رايجترين جايگزين خواندن به قصد لذّت، يعني: راديو، تلويزيون و ساير رسانه‌ها اشاره مي‌كنم.

وقتي اين امكان وجود دارد كه به جاي يك تا دو ماه صرف وقت براي خواندن دو جلد قطور كتاب بينوايان، فيلم بينوايان را در يك ساعت و نيم يا دو ساعت ديد، اصل «كمترين كوشش» فيلم را جايگزين كتاب مي‌كند. تعداد ساعاتي كه در شبانه‌روز شبكه‌هاي تلويزيوني شرايط لذت بردن را براي گروههاي مختلف سنّي بينندگان خود فراهم آورده‌اند. زمان زيادي از وقت خواندن به قصد لذت را اشغال مي‌كند. خيال مي‌كنم مشاهده برنامه‌هاي ورزشي، سريالهاي پليسي و غيرپليسي را نبايد از آمار ساعات مطالعه كاست، مشاهدة اين برنامه‌ها ويرايش متفاوتي از خواندن به قصد لذت است. در سالهاي اخير امكان لذت بردن از آثار هنري به شكلهاي ديگري نيز فراهم شده است. كليه مراكزي كه با عنوان مراكز ارائة كالاهاي فرهنگي فعال هستند. با ارائه فيلمهاي ويديوئي و ساير مجاري ارائه فرا آورده‌هاي فرهنگي بخش قابل توجهي از زمان مطالعه به قصد لذت را پركرده‌اند. اگر اين كالاها را فرهنگي مي‌دانيم و رواج آنها را مفيد به حال جامعه، نمي‌توان پذيرفت كه اين كالاها نمي‌تواند در كتابخانه‌هاي عمومي و كتابخانه‌هاي مدارس ارائه ‌شود. بخش سمعي و بصري كتابخانه‌هاي مغرب زمين، كه بخش فعالي نيز هست، همين نوع كالاهاي فرهنگي را ارائه مي‌كند. با ارائه‌ي اين گونه كالاها در كتابخانه‌هاي عمومي و مدارس مي‌توان امكان لذت بردن از آثار هنري را در سطحي وسيعتر و عمقي بيشتر بين مردم رواج داد و بر تعداد مراجعان به كتابخانه‌ها براي فراهم آوردن امكان لذت بردن از تسهيلات فرهنگي افزود.

نكتة بااهميت مرتبط با اصل كمترين كوشش اين است كه شنيدن و ديدن، همواره ساده‌تر از خواندن بوده است. اين امر به ويژه دربارة ايرانيها كه هنوز به خواندن خو نگرفته و خواندن در بين آنها نهادينه نشده، و از مزاياي راديو و تلويزيون برخوردارند، قابل توجه است. به گونة سنتي لذّت‌بردن و حتي يادگرفتن از راه گوش، سنّتي رايج در ايران بوده است. درگذشته‌اي نه چندان دور، گويندگان مذهبي و نقّاليها مجراهاي ارائه‌ي دانش و كسب لذّت بوده‌اند و در اين دوران راديو و تلويزيون، شايد بهترين شاهد در اين مورد انتخابات رياست جمهوري در سال است. طيّ دورة انتخابات حجم عظيمي از نوشته‌هاي روزنامه‌ها به مطالب انتخابات اختصاص يافت، اما تحليل محتواي روزنامه‌هاي اين دوره، اطّلاعات جالبي را به نمايش مي‌گذارد. مهمترين اين اطلاعات، آن است كه بين حجم مطالب نگاشته‌شده در روزنامه‌ها دربارة هريك از نامزدها، با تعداد آراء كسب شدة آنها تقربياً هيچ رابطه‌اي وجود ندارد، اما بين حجم سخنرانيهاي نامزدها و تعداد آراء آنها رابطة بسيار زيادي مشاهده مي‌شود.[6]

اين داده‌ها تسلط شديد بهره‌گيري از اطلاعات شفاهي را بر بهره‌گيري از اطلاعات كتبي آشكار مي‌سازد و گزينش معقولانه و متكي به سنت روي آوري به ابزارهاي ساده كسب لذت و يادگيري از وسايل سمعي و بصري را توجيه مي‌كند. همين امر دربارة برنامه‌هاي آموزشي نيز حاكم است. توانايي كلامي كودكان كم‌سن و سال ايراني ثمرة يادگيري از تلويزيون است. در گذشته با خواندن جودي[7]، كليله و دمنه، غزليّات حافظ و آثار سعدي توانايي كلامي عدة اندكي از كودكان ايران تقويت مي‌شد: امروز تلويزيون اين توانايي را تقربياً در تمام كودكان ايراني، به صورتي بسيار ساده‌تر، بوجود مي‌آورد؛ بنابراين توجه جدي به برنامه‌هاي آموزشي تلويزيون مي‌تواند، اگر نه به عنوان جايگزين صددرصد، بلكه حداقل به عنوان ياور به خواندن به قصديادگيري مفيد افتد.

اصل كمترين كوشش، سنّت ديگري را بر خواندن به قصديادگيري در آموزش دبيرستاني و البته بيشتر در آموزش دانشگاهي ايران حاكم كرده است. اين سنت اتكاء به جزوة درسي به جاي اتكاء به كتاب درسي است. مركز نشر دانشگاهي در دوران انقلاب فرهنگي با اين نيت كار خود را آغاز كرد كه كتاب درسي را جايگزين جزوة درسي كند، اما مشاهده مي‌شود كه كماكان جزوة درسي از استقبال بيشتري در مقايسه با كتاب برخوردار است. بدين‌ترتيب محتواي كتابها به جزوة درسي منتقل مي‌شود و جزوة درسي در خواندن به قصد يادگيري كاربرد دارد، اما اين حجم عظيم از خواندن به قصد يادگيري در آمار كتاب‌خواني ايران حضور نمي‌يابد. همين امر با شدتي بسيار بيشتر اما به شكلي متفاوت دربارة كتابهاي درسي دبيرستانها و دبستانها حاكم است. اين كتابها در كلاسها تدريس مي‌شود، در خانه‌ها خوانده مي‌شود و توسط معلمان خصوصي بازتدريس مي‌شود و در كتابهاي پرسشهاي طبقه‌بندي شده بازچاپ مي‌شود، اما درآمار كتابخواني به قصديادگيري به آنها توجه نمي‌شود. هركدام از شما در خانوادة خود با دانش‌آموزي دبستاني و دبيرستاني سروكار داريد و مشاهده مي‌كنيد كه مدت بسيار زيادي از ساعات بيداري اين افراد، صرف كار با كتابهاي درسي مي‌شود. رقابت براي قبولي در امتحان ورودي دانشگاهها آن قدر فشرده و نفس‌گير است كه حتي كتاب‌خوانان و كتابداران جرأت نمي‌كنند كه به فرزندانشان بگويند قدري هم كتاب غيردرسي بخوان، توجه داشته باشيد كه اكثريت جمعيت كشور ايران جوان است و درگير خواندن به قصد يادگيري از روي جزوات و كتابهاي درسي، متأسّفانه نظام آموزشي ايران و به ويژه معظل امتحان ورودي دانشگاهها، يادگيري اسفنج مانند را، كه بيشتر به آن اشاره شد، رواج داده است. نكتة بااهميت اين كه مشخص نيست به چه دليلي كساني كه وضع مطالعه در ايران را بررسي و گزارش مي‌كنند، خواندن به قصد يادگيري را، خواندن تلقي نمي‌كنند و در بسياري موارد ايراد گرفته مي‌شود كه سالنهاي كتابخانه‌هاي عمومي پر است از دانش‌آموزاني كه به مطالعة كتاب يا جزوة خود مشغولند. وقتي اكثريت جامعة ايران جوانان هستند و حدود بيست ميليون ايراني در نظام آموزشي فعال است و وقتي بهترين زمان يادگيري را نوجواني و جواني مي‌دانيم چرا نبايد خواندن به قصد يادگيري را، گرچه از كتاب درسي، خواندن و مطالعه ندانيم و جامعة ايران را كتاب نخوان تلقّي كنيم؟

دربارة خواندن به قصد بهتر تصميم‌گيري به ذكر يك نكته اشاره مي‌كنم و آن اين كه اين‌گونه خواندن بسيار پرزحمت، وقت‌گير و تا به حال هم به لحاظ فردي و هم به لحاظ اجتماعي كم‌ثمر نيز بوده است. از تحقيقات حمايت نمي‌شود. به يافته‌هاي تحقيقات توجه نمي‌شود و به محققان متناسب با كلنجار ذهني پاداش داده نمي‌شود و از همه مهمتر محقّقان از جايگاه ويژه‌اي در جامعه برخوردار نيستند، لااقل دربارة استادان دانشگاه كه مهمترين قشر كتاب‌خوان به قصد تقصميم‌گيري بهتر هستند، اصل معقولانه عمل كردن و اصل كمترين كوشش حكم مي‌كند كه آموزش بي‌دردسر، كم‌زحمت و احتمالاً پردرآمد با بپذيرند و از پژوهش پرزحمت و كم‌درآمد دوري كنند.

اين قاعده نه در ايران، بلكه به استناد تحقيقات لوتكا و همكارانش در كشورهاي ديگر نيز حاكم است. اگر بيشترين افراد كمترين آثار را به وجود مي‌آورند و عدّة كمي از افراد بيشترين آثار يك رشته را، در اين صورت كار بر روي افزايش اين تعداد نسبت به كار بر روي افزايش خواندن به قصد بهتر تصميم‌گيري روي همة افراد معقولانه‌تر است، زيرا براي اين عدة كم، خواندن به قصد تصميم‌گيري، به احتمال بسيار زياد، به خواندن به قصد لذّت بردن تبديل شده است.

3. اصل دسترس‌پذيري:

اصل ديگري كه با اصل كمترين كوشش رابطة تنگاتنگ دارد و كميّت و كيفيّت كتابخواني را كاملاً تحت تأثير قرار مي‌دهد، اصل دسترس‌پذيري است. دسترس‌پذيري حداقل از چهار جنبه مي‌تواند مورد توجه قرار گيرد: دسترس‌پذيري متكي به مهارتهاي خواندن، دسترس‌پذيري مادي، دسترس‌پذيري فيزيكي و دسترس‌پذيري معنايي. بخش قابل توجه از جامعة ايران به دليل بي‌سوادي يا كم‌سوادي حتي از توانايي خواندن به قصد لذت كه ساده‌ترين نوع خواندن است، محرومند. درست است كه آمار باسوادها روز به روز بيشتر و بيشتر گزارش مي‌شود، اما بخش قابل‌توجهي از اين آمار مربوط به كساني است كه با مهارت اندك در خواندن باسواد تلقّي شده‌اند. اين افراد به دليل اين كه از منابع خواندني مناسب برخوردار نيستند به سرعت به بي‌سواد مطلق تبديل مي‌شوند. سرمايه‌هاي مادّي و انرژي انساني قابل توجه به كار گرفته مي‌شود تا بي‌سوادي به نوسواد تبديل شود، اما حجم گستردة مهارتهاي نوسواد بسيار كمتر از آن است كه نوشته‌هاي ساده را بخواند و از آن لذّت ببرد يا چيزي بياموزد، در نتيجه با گذشت زمان كوتاه به فردي بي‌سواد تبديل مي‌شود پيداكردن راهي عملي براي جلوگيري از بازگشت به بي‌سوادي نوسواد وظيفه‌اي است كه با خواندن به قصد بهتر تصميم‌گرفتن و بهتر عمل كردن در ارتباط است. به بياني ديگر تحقيق در اين راه يك نياز ملي است.

دسترس‌پذيري مادّي با توان افراد در خريد موادّ براي خواندن مرتبط است. گراني روزافزون موادّ مكتوب محروميّت از خواندن به هر نيّتي را، حتي در بين كتابخوانها افزايش داده است. صنعت نشر بسيار كندتر از ساير صنايع رشد كرده است و همين امر بر گراني روزافزون و غيرقابل مهار موادّ چاپي تأثير تعيين‌كننده دارد. چون درآمد قشر كتاب‌خوان متناسب به تغيير قيمتها افزايش نمي‌يابد، قابل پيش‌بيني است كه اين امر به جمعيت كمتر خوانها بيافزايد و رقباي كتاب‌خواني را كه از اين نقيصه برخوردار نيستند، تقويت كند. چون احتمال كاسته‌شدن يا متوقّف شده رشد روزافزون موادّ مكتوب تقريباً صفر است. براي جلوگيري از افزوده‌شدن به قشر كتاب‌نخوان، بايد چاره‌اي انديشيد. يك راه، مداخلة مجدّانة دولت براي حلّ اين معضل است. اما اين راه نمي‌تواند براي هميشه دوام داشته باشد؛ چون با ازدياد جمعيت روز به روز بودجة بيشتري بايد در اين راه صرف شود و مي‌دانيم كه بودجة دولتها نمي‌تواند متناسب با اين نياز افزايش يابد. راه ديگر، توليد آن‌گونه مواد خواندني است كه سرمايه‌گذاري خواننده را معقولانه توجيه كند. قبلا گفته شد كه انسانها معقولانه عمل مي‌كنند و اگر دلايل عقلي مستحكمي وجود داشته باشد يا كتابها چيزي را به انسانها بدهد كه انسانها طالب آنند يا علاقه‌مند به آنند و يا به عنوان يك ابزار براي بهبود زندگي فردي آنها كاملاً مؤثر باشد، در آن صورت اين احتمال هست كه قشر خاصي از كتاب‌خوانها بودجة بيشتري را به خريد كتاب اختصاص دهند. به گمان اين جانب كتاب‌خوانهاي ايران از آن هوشياري برخوردار مي‌باشند كه درك كنند چه نوشته‌اي ارزش سرمايه‌گذاري دارد و چه نوشته‌اي از اين ارزش بي‌نصيب است. مگر نه اين است كه تعداد انگشت‌شماري از كتابها علي‌رغم اين كه بازار سياه پيدا مي‌كند، در همان روزهاي اول كلاً به فروش مي‌رسد؟

دسترس‌ناپذيري مادّي، اين روزها به شكل ديگري نيز ظاهر شده است، رواج ارتباطهاي رايانه‌اي اين امكان را فراهم آورده است كه مالكيّت، اصل دسترس‌پذيري نباشد و همه، در نظر، بتوانند به منابع علمي جهان دسترسي داشته باشند. اما چون دسترسي به اين منابع رايانه، تلفن، مودم و هزينه‌هاي ارتباط و دريافت اطلاعات وابسته است، عملاً دسترس‌ناپذيري نسبي حاصل از عدم امكانات مادي در حال گسترش است.

دسترس‌پذيري فيزيكي نيز عامل ديگري است كه بر كميّت و كيفيّت كتاب‌خواني تأثير تعيين‌كننده دارد. بسياري از كتابهاي منتشرشده در ايران فقط در تهران به بازار عرضه مي‌شود و در شهرستانها دردسترس نيست. تعدادي از اين كتابها به كتابخانه‌‌هاي عمومي راه مي‌يابد ولي تعداد اندك كتابخانة عمومي در شهرهاي بزرگ كه معضل حمل و نقل شهري در آنها حضور دارد، نمي‌تواند از مشكل دسترس‌ناپذيري فيزيكي بكاهد.

به گمان اينجانب دسترس‌ناپذيرترين مواد، مواد تخصّصي و انتشارات دولتي است اين گروه كه نيازهاي خواندن به قصد تصميم‌گيري بهتر را ميسر مي‌سازند، نايابترين مواد مي‌باشند.

دانشجويان و محققاني كه به دانشگاهها يا سازمانهاي دولتي وابسته نيستند، عملاً نمي‌توانند به اين‌گونه مواد كه معمولاً بطور ناقص در دانشگاهها و يا در كتابخانه‌هاي تخصصي سازمانهاي دولتي موجود است، دسترسي داشته باشند. چون كتابخانه‌هاي عمومي فاقد اين گونه مواد است، فراهم آوردن شرايط دسترسي به اين گونه مجموعه‌ها در كتابخانه‌هاي تخصصي يا ايجاد كتابخانه‌هاي عمومي- تخصصي در شهرها براي ميسرساختن دسترس‌پذيري فيزيكي حداقل خواسته‌اي است كه از توجيه كافي برخوردار است. دسترس‌پذيري ديگري كه مي‌تواند كتاب‌خواني را تسهيل كند و كتاب‌خواني را بر رقبايش مسلط گرداند، دسترس‌پذيري معنايي است. هر نوع كتاب‌خواني زبان ويژه خود را دارد و هر طبقة تحصيلي تواناييهاي خواندن مواد خاص خود را. خوانايي مواد ويژه نوسوادان متفاوت از خوانايي مواد ويژه كودكان و نوجوانان است. خوانايي مواد ويژة يادگيري، چيزي متفاوت از خوانايي مواد ويژه تحقيقات است.

موضوعات مطرح در كتابهاي هر قشر نيز از اهميت ويژه‌اي برخوردار است. هر موضوعي نمي‌تواند جلب‌كننده همه آحاد جامعه باشد. چه بسيار كتابها كه به زبان كودكان نوشته شده است، اما موضوع آن ربطي به كودكان ندارد و برعكس چه كتابها كه براي بزرگسالان نوشته مي‌شود، اما برخورد با مسائل موجود در آنها بچه‌گانه است. ميليونها نسخه كتاب باقيمانده در انبار سازمانهاي دولتي و نهادها از اين نوع كتابهاست و به فروش نرسيدن اين كتابها را نبايد به حساب اهل مطالعه نبودن ايرانيها گذارد!

با توجه به سه اصلي كه در بالا به آن پرداخته شد، لازم است، بين خواندن به قصد لذت، خواندن به قصديادگيري و خواندن به قصد بهتر تصميم گرفتن تفاوت قايل شده و هريك را مجزّاي از ديگري مورد توجه قرار داد. نبايد متوقّع بود كه خواندن به قصد لذّت با رايانه و شبكه‌هاي اطلاع‌رساني، ميسّر مي‌شود. فضاي لذّت بردن متفاوت از فضاي فن‌آوري اطلاعات است. از رايانه و شبكه‌ها مي‌توان اطلاعات كتاب‌شناختي موادّ آموزشي را به دست آورد ولي نشستن پشت رايانه يا شبكه‌ها و يادگيري دانش مقدّماتي با قابليّتها و محدوديتهاي اين فن‌آوري سازگاري ندارد. اما رايانه و شبكه‌هاي اطلاع‌رساني مناسبترين رسانه براي خواندن به قصد بهتر تصميم‌گيري است. هر مؤسسة فرهنگي و هر سازمان مسؤول رواج كتاب‌خواني، بايد موقعيّت خود و مراجعان خود را درك كند و تصميم بگيرد كه مسؤوليت كدام نوع خواندن بر عهدة اوست و بر همان مسؤوليت و وظيفه تأكيد و از پرداختن به موارد ديگر كه مانع تمركز كافي بر وظيفة اصلي است، خودداري كند. در اين راه توجه به اصل معقول عمل كردن انسانها، توجه به اصل كمترين كوشش و توجه به اصل تأثير دسترس‌پذيري بر خواندن مي‌تواند سياست‌گذاريها، خطّ‌مشيها و عملكردهاي مطلوبتري را درپي داشته باشد.

منابع:

1. نادر ابراهيمي، مقدمه‌اي بر مصوّرسازي كتاب كودكان. تهران: انتشارات آگاه، 1367، ص 13.

2. آشفتة تهراني، امير. روابط انساني در مديريّت، اصفهان: دانشگاه اصفهان، 1357، ص23-24.

3. G.K.zipf. Human Behaviour and the principles of Least Effort. Cambridge: Addison-Wesley, 1949.

4. A.J. Lotka. "Frequency Distribution of Scientific Productivity". Journal of the Washington Academy of Science. 16 (1986): 317-323.

5. شهرزاد ميرشمسي. «قانون بردفورد و كتاب‌سنجي»، فصلنامه كتاب. دورة اول. شمارة دوم و سوم (تابستان، پاييز و زمستان 1369): 291-324.

6. اكرم ديداري. «تحليل محتواي مقالات روزنامه‌هاي كثيرالانتشار تهران پيرامون انتخابات هفتمين دورة رياست جمهوري». رسانه، فصلنامة مطالعاتي و تحقيقاتي وسايل ارتباط جمعي. سال هشتم، شمارة 2 (تابستان 1374): 72-79.

كتابي كه واقعة عاشورا را به نظم و نثر درآورده و در مكتب‌خانه‌ها خوانده مي‌شد.